



بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 26 / مرداد / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا ابى القاسم المصطفى محمّد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله فى الارضين (ارواحنا فداه).

خیلی خوش آمدید. امروز برای بنده هم روز بسیار خرسندکننده و دلنشین در دیدار شما عزیزان، شما مردان انقلاب و مردان پاسداری از حق و حقیقت است. از بیانات فرمانده محترم سپاه و نماینده‌ی محترم تشکر میکنم؛ بیانات بسیار خوبی را بیان کردند.

یک قسمت از عرایض بنده یک اجمالی درباره‌ی سپاه است. مایلم مطالبی را درباره‌ی سپاه عرض بکنم که این مطالب شاید بارها گفته شده، لکن در عین حال، مردم ما، جوانهای ما و جوانهای خود سپاه احتیاج دارند این مطالب را بشنوند. ما باید شناسنامه‌ی خودمان را فراموش نکنیم. یکی از اهداف شیاطین عالم، خودفراموشی ما است؛ نباید بگذاریم. یک مختصری - البته کوتاه - در زمینه‌ی سپاه عرض میکنم، یک جمله هم درباره‌ی انقلاب که سپاه رسالت پاسداری از آن را متعلق به خودش میداند. این انقلابی که شما سپاه پاسداران آن هستید، چه خصوصیاتى دارد؟ چند جمله‌ای هم در این زمینه عرض میکنم.

درباره‌ی سپاه، چند نکته را یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. نکته‌ی اوّل این است که تشکیل سپاه در ابتدای انقلاب، یک پدیده‌ی منحصره‌فرد در بین انقلابهای بزرگ تاریخ بود. در انقلابهای بزرگی مثل انقلاب فرانسه یا انقلاب بلشویکی شوروی، گروه‌هایی پیدا شدند که در اوایل انقلاب به عنوان طرف‌داری از انقلاب سر بلند کردند، اقداماتی کردند، لکن سپاه مطلقاً قابل مقایسه‌ی با آن گروه‌ها و آن جمعیت‌ها نبود؛ آنها ویرانگر بودند، خودسر بودند، بی‌انضباط بودند، بدون پایبندی به مبانی و اصول بودند، سپاه نه؛ سپاه از اوّل تشکیل - اینها مهم است - زیر نظر مرکزیت انقلاب تشکیل شد؛ فرماندهی و سازمان‌دهی‌اش متمرکز بود؛ شورای مدیریت و فرماندهی بود؛ از اوّل، یک فرماندهی متمرکزی وجود داشت. [فرماندهی سپاه] در مرکز بود؛ در همه جای کشور حضور داشت، اما مرکزیت به معنای واقعی کلمه فرماندهی میکرد.

از اوّل تشکیل سپاه، افراد سپاه و عناصر سپاه برخوردار بودند از ارزشهای دین و انقلاب، مثل ایثار، مثل فداکاری، مثل حضور جهادی دائمی و شبانه‌روزی، مثل اطاعت و تسلیم در مقابل امام بزرگوار؛ مطلقاً غیر از این دیده نشد. ما از اوّل ناظر و حاضر بودیم، مسائل سپاه را میدیدیم؛ یعنی یک پدیده‌ای بود منحصره‌فرد. افراد دارای طهارت بودند، دارای تقوا بودند. بنده نمیخواهم مبالغه کنم، بالاخره نقص و ضعف در همه‌ی افراد هست؛ نقصهایی وجود داشت، ضعفهایی وجود داشت، اما بر حسب قرائن، در تاریخ کشور ما تا آن روز، شاید هیچ مجموعه‌ی نظامی با این اندازه سلامت دیده نشده بود؛ سلامت انسانی و سلامت خدایی. در طول تاریخ کشور، تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، نمی‌شناسیم هیچ مجموعه‌ی نظامی را که تا این حد از سلامت معنوی و اخلاقی و سیاسی برخوردار باشند؛ این یک نکته است. تشکیل سپاه یک پدیده‌ی این‌چنینی بود.

نکته‌ی بعدی، مسئله‌ی رشد و زایش درونی سپاه است؛ این هم یک پدیده‌ی بی‌نظیر است. سپاه در آغاز تشکیل



خودش از یک مجموعه‌ی چندصدنفری تشکیل شد اما در یک مدتی، کمتر از دو سال، تبدیل شد به یک سازمان نظامی گسترده، با تشکیلات منظم، با سازماندهی یگانهای تیپی که این خیلی چیز مهمی بود؛ توانست مجموعه‌های نظامی را سازماندهی تیپی بکند؛ یعنی از مجموعه‌های کوچک بی‌اسم تا گروهانها، تا گردانها فراتر برود و تیپ‌ها را درست کند؛ در کمتر از دو سال این اتفاق افتاد. همین موجب شد که بعد از مدت کوتاهی بتواند در همراهی و همکاری با ارتش چند عملیات بزرگ و تعیین‌کننده را به سامان برساند؛ عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین، و بیت‌المقدس. یعنی آن روزی که مثلاً یک عملیات عظیمی مثل فتح‌المبین با شرکت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز سپاه به وجود آمد، یعنی فروردین سال ۶۱، از تشکیل سپاه تا آن روز دو سال و خرده‌ای می‌گذشت؛ یعنی یک‌چنین رشد، یک‌چنین زایش با آن فرماندهی‌ها، با آن حرکت‌های اعجاب‌انگیز [وجود داشت] که من عقیده‌ام این است هنوز هم با این همه نوشته‌هایی که ما در این زمینه داریم، جزئیات مسائل و عظمت کار درست روشن نیست، درست تبیین نشده. سپاه توانست با فداکاری – اینجا، هم آمادگی‌های ذهنی و فکری و روحی بود، هم فداکاری‌های عملی – قدرت عظیم دفاع نظامی انقلاب را به دشمن نشان بدهد، که این تعیین‌کننده بود:

نهد جان در یکی تیر و رهاند

ز ننگ تیره‌روزی کشوری را (۲)

یک چنین حالتی به وجود آمد. این حرکت، این زایش و استحکام بی‌نظیر است؛ این یک پدیده‌ی بی‌نظیری است؛ ما [مثل این را] نداریم. و این پدیده‌ی بی‌نظیر استثنائی ادامه پیدا کرد، متوقف نشد؛ یعنی این جور نبود که یک حرکتی را شروع کنند، یک رشدی بکنند بعد متوقف بشوند؛ نه، این تا امروز ادامه پیدا کرده، به طوری که ما با گذشت حدود چهار دهه، یک کانون عظیم و کاملاً مجهز دفاعی و نظامی و بزرگ‌ترین سازمان ضد تروریستی دنیا را داریم. امروز سپاه بزرگ‌ترین سازمان ضد تروریستی در همه‌ی دنیا است؛ یک سازمان مجهز نظامی است؛ یک سازمان کارآمد و مستقلی است که کارهایی میتواند انجام دهد که خیلی از ارتش‌های بزرگ دنیا نمیتوانند انجام بدهند. این هم در مورد رشد و زایش [سپاه].

یک نکته‌ی دیگر مربوط به عملکرد سپاه است؛ این هم یک پدیده‌ی جذاب و چندوجهی است. اولاً یکی از مهم‌ترین کارهایی که سپاه از روز اول تا امروز انجام داده، مواجهه با بحرانهای دست‌ساز دشمن است؛ این خیلی مهم است. من یک سابقه‌ی تاریخی را مطرح کنم؛ مدت کوتاهی، تقریباً یک ماه قبل از پیروزی انقلاب، یعنی به طور دقیق در نیمه‌های دی‌ماه سال ۵۷، سران چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه، و آلمان جمع شدند در یک کنفرانسی – به تعبیر خودشان یک گردهمایی‌ای – در یک جزیره‌ی فرانسوی به نام گوادالوپ که بعدها به کنفرانس گوادالوپ معروف شد. موضوع بحث در این کنفرانس، انقلاب بود، انقلاب ایران بود، انقلاب اسلامی بود. نشستند بحث کنند که «چه کار کنیم؟ چه چاره کنیم در مقابل این انقلاب؟»؛ میدیدند که [انقلاب] دارد پیروز میشود دیگر. به این نتیجه رسیدند که نجات رژیم دست‌نشانده‌ی پهلوی ناممکن است؛ این نتیجه‌ی اول؛ گفتند این کار شدنی نیست؛ نمیشود. نتیجه‌ی دوم این بود که به خودشان مژده دادند، گفتند بله، این انقلاب پیروز خواهد شد، لکن بحرانهایی برای این انقلاب پیش می‌آید – این را اسناد منتشرشده‌ی این کنفرانس می‌گوید – که هیچ دولتی که بعد از انقلاب سر کار بیاید، قادر به مواجهه‌ی با آن بحرانها نیست؛ به این نتیجه رسیدند. یعنی آن مقداری که از این کنفرانس گفته شده، این است. گفتند هر دولتی که بعد از انقلاب سر کار بیاید با این بحرانها از پای در خواهد آمد و نمیتوانند ادامه بدهند. بعدها اسناد لانه‌ی جاسوسی درآمد؛ در اسناد لانه‌ی جاسوسی این معنا تصریح شده بود که غربی‌ها برای اینکه این انقلاب پا نگیرد و قابل تداوم نباشد، یک سیاست راهبردی را طراحی کردند؛ آن سیاست راهبردی عبارت بود از بحرانهای پیاپی، حوادث پی‌درپی. ببینید! ما اوایل انقلاب در غرب کشور مسئله داشتیم، در شمال غربی مسئله



داشتیم، در شمال شرقی تقریباً مسئله داشتیم، در جنوب مسئله داشتیم، در جنوب شرقی مسئله داشتیم؛ یعنی اطراف کشور دائماً بحران بود. این خبر، تفسیر این حوادث را برای ما روشن میکند که این حوادث چه بود؛ این حوادث خودجوش نبود؛ اینها همان بحرانهای پی‌درپی است. بعد از مدتی هم که جنگ و حمله‌ی صدام شروع شد. چه کسی توانست این بحرانها، این حوادث و اغتشاشها را سرکوب کند و کشور را از دست اینها نجات بدهد؟ چه کسی توانست مردم کردستان را، مردم بلوچستان را، مردم مناطق گوناگون کشور را از شر این اغتشاشها نجات بدهد؟ چه کسی توانست در تهران آحاد مردم را از هجمه‌ی تروریستی گسترده نجات بدهد؟ سپاه؛ سپاه بود. آن سازمانی که این سیاست بحرانهای پی‌درپی را که نشسته بودند طراحی کرده بودند برای زمین‌گیر کردن انقلاب، شکست داد، سپاه بود؛ این آتش را آنها بودند که خاموش کردند. هدف دشمن این بود که با این بحرانها رمق انقلاب را بگیرند، بعد که انقلاب ضعیف شد، یک کودتایی مثل کودتای بیست‌وهشتم مرداد درست کنند و قضیه را تمام کنند. سپاه جلوی بیست‌وهشتم مردادها را گرفت؛ سپاه نگذاشت حرکت صحیحی را که کشور آغاز کرده بود، با سیاست دشمن خنثی بشود. اینکه شما می‌بینید غربی‌ها این قدر با سپاه بدند، نام سپاه همیشه با بغض و کینه از طرف آنها ادا میشود، علتش این است. خب، این هم یک بخشی از عملکرد سپاه بود.

عملکرد سپاه در دفاع مقدس یک فصل جداگانه و بسیار مهم و مبسوطی است که خب درباره‌ی آن چیزهایی نوشته شده و کتابها و گزارشهای بسیار خوبی تهیه شده که وارد آن نمیشویم؛ [چون] خودش یک فصل مجزا و طولانی است.

یک بخش دیگر از عملکرد سپاه مسئله‌ی توانایی‌های روزافزون است. سپاه در درون خودش متوقف نماند، توانایی‌های خودش را روزبه‌روز افزایش داد؛ هم با همّت درونی خود سپاه، هم با همکاری فراسازمانی‌ای که انجام گرفت. این افزایش توانمندی‌ها را فقط به چشم اینکه ما سلاح ذخیره میکنیم و سلاح زیاد میکنیم و نوآوری میکنیم نباید دید؛ معنایش بازدارندگی کشور است، معنایش حفظ امنیت کشور است. دشمن وقتی احساس کند شما ضعیفید، تشویق میشود به حمله؛ وقتی احساس کند شما نیرومند هستید، اگر قصد حمله هم داشته باشد، مجبور میشود تجدید نظر کند. لذا میفرماید: **تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ**؛ (۳) این اعداد و استعدادی که در قرآن بر آن تأکید شده **«تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ»** است، ایجاد امنیت برای کشور است. لذا شما می‌بینید یک مدتی مکرراً میگفتند که «گزینه‌ی نظامی روی میز است»، [حالا] مدتی است که این حرف دیگر تکرار نمیشود، سبک شده، بی‌ارزش شده، میفهمند که این حرف بی‌معنا است. این به خاطر توانایی‌های شما است؛ توانایی‌ها را در درون وقتی افزایش میدهید، نتیجه‌اش اینجا ظاهر میشود.

یک بخش دیگر در مورد عملکرد [سپاه] مسئله‌ی سازندگی‌های سپاه در حوزه‌های گوناگون است؛ این فصل درخشانی است، بحث بسیار مهمی است، از این نمیشود آسان گذشت. در امور زیربنایی، سپاه حرف اول را دارد میزند؛ کمتر دستگاهی را ما داریم که در مسائل زیربنایی کشور – راه‌ها، بزرگراه‌ها، سدها، پالایشگاه‌ها و امثال اینها – توانسته باشد به قدر سپاه، این مقدار کار را با هزینه‌های کمتر از معمول و با سرعت بیشتر از معمول انجام بدهد. این یک فصل افتخارآفرین بسیار مهمی است.

یک فصل دیگر مسئله‌ی خدمات عمومی سپاه است. سپاه، در بخشهای مختلف، در کنار مردم قرار گرفت. در بخش سلامت – که بسیار مهم است – سپاه توانست کارهای بزرگ انجام بدهد. در حوادث طبیعی و بلیاتی مثل زلزله و



سیل و کرونا و امثال اینها کمکهای اساسی کرد. رفع محرومیت؛ یکی از بخشهایی که همچنان ناشناخته است، همچنان گزارش درست و حسابی‌ای از آن به مردم داده نشده، حرکات سپاه و اقدامهای سپاه در رفع محرومیت اقشار ضعیف مردم است؛ [در این بخش] کارهای بزرگی انجام گرفته، کارهایی گسترده‌ای انجام گرفته.

یک فصل مهم دیگر در زمینه‌ی عملکرد که این هم باید مورد توجه قرار بگیرد، اثرگذاری سپاه در فضای عمومی کشور است. طبیعی است یک مجموعه‌ای مثل سپاه با این خصوصاتی که گفته شد، برای نسل جوان میتواند جذاب باشد و واقعاً جذاب است. نیروی جوان نگاه میکند میبیند در این مجموعه، علم و عمل در هم تنیده است؛ قدرت سخت و قدرت نرم در هم تنیده است. قدرت سخت موشک و پهپاد و امثال اینها است، قدرت نرم حضور در بین مردم، حرف زدن با مردم، کمک به مردم؛ اینها هر دو [هست]. نگاه به آرمانها در کنار توجه به واقعیتهای و پرداختن به واقعیتهای در سپاه وجود دارد. ارتباط با مردم، حضور بسیجی در کنار مردم؛ اینها را وقتی نیروی جوان در یک مجموعه نگاه میکند، مجذوب میشود؛ اینها جذاب است برای نیروهای جوان. اگر این شرح حال شهدای دفاع از حرم و مانند اینها را شما نگاه کنید - شهدای دفاع از حرم، شهدای امنیت که در طول این سالها به شهادت رسیده‌اند - شرح حال اینها را که انسان میخواند، میبیند جاذبه‌ی حضور سپاه و سابقه‌ی سپاه مهم‌ترین عامل و مؤثر در این زایش، در این حرکت، در پدید آمدن این شخصیت‌ها است. جوانها الگو میگیرند، اثر میپذیرند. یک مجموعه‌ای که هم رسالت محور است، هم آرمان طلب است، هم در میدان حاضر است، هم در عمل پایبند به ارزشها است، یک چنین مجموعه‌ای میشود جذاب. نه فقط سازمان جذاب است، [بلکه] آدمهایش و افرادی هم جذابند، افرادی هم برای هر دل سالمی جذاب است. سردار بلندمرتبه‌اش مثل شهید سلیمانی یک جور، جوان فداکارش مثل شهید حججی یک جور، پاسدار بی‌پیرایه و دلاوری مثل ابراهیم هادی یک جور؛ اینها همه جذابند؛ هر کدام از اینها یک الگویند، یک الگوی تمام‌نشده‌ی. این هم یک بخشی از عملکرد سپاه است.

حالا اگر وارد بخش فراتر از مرزهای کشور بشویم، که بحث خیلی طولانی است؛ تأثیراتی که حرکت سپاه و وجود سپاه و آرمانهای سپاه و نوع جهت‌گیری و اقدام سپاه در جوانهای کشورهای دیگر گذاشته که اگر وارد این قضیه بشویم، بحث خیلی طولانی میشود و من هم مایل نیستم در آن بحث وارد بشوم؛ ولی خیلی مهم است. خب، این یک گوشه‌ای راجع به سپاه.

حالا شما ملاحظه کنید؛ یکی از بخشهای مهم فعالیت دشمن مخدوش کردن چهره‌ی سپاه است، مخدوش کردن چهره‌ی بسیج است؛ چرا؟ به همین علت؛ چون سپاه جذاب است، چون بسیج جذاب است؛ این جذابیت، آنها را نگران میکند، آنها را سراسیمه میکند، مجبورند مخدوش کنند. با خبر دروغ، با شایعه‌ی دروغ، با انواع و اقسام حيله‌ها و شگردها میخواهند این الگوگیری وجود نداشته باشد، این یادگیری‌ها وجود نداشته باشد، این یادگیری‌ها وجود نداشته باشد. خب این هم یک سرفصل که سرفصل عملکرد سپاه است. پس پیدایش سپاه، رشد و افزایش سپاه، و عملکرد سپاه؛ این سه سرفصل را عرض کردیم.

یک سرفصل مهم در مورد سپاه، مسئله‌ی پاسداری است، نه از انقلاب، [بلکه] از خود. قبل از آنکه راجع به پاسداری سپاه از انقلاب اهتمام بورزیم و بحث کنیم و توجه کنیم، به پاسداری سپاه از خود باید توجه کنیم. همه‌ی انسانها در معرض لغزشند. همه‌ی سازمانها در معرض لغزشند، در معرض کسالت و تنبلی و مغرور شدن و گرایشهای گوناگون گمراه‌کننده و [مانند] اینها هستند؛ همه این‌جورند، غیر از معصومین. همه‌ی رؤسا، همه‌ی مدیران، همه‌ی رهبران،



همه‌ی فرماندهان، همه‌ی ماها، همه‌ی ماها در معرضیم، پس نیازمندیم به خودحفاظتی؛ در درجه‌ی اول نیازمندیم به پاسداری از خویش. این پاسداری از خویش در فرهنگ قرآنی اسمش «تقوا» است. تقوا یعنی همین، یعنی پاسداری از خویش؛ مراقب خودمان باشیم؛ این وظیفه‌ی سازمان به عنوان سازمان است؛ وظیفه‌ی شخصی به عنوان یک‌یک ماها است؛ من، شما، [همه]. یکی از کارهای مهمی که همواره باید مورد توجه ما باشد، همین حفاظت از خود است. ما ضعفهایی داریم. هر انسانی در درون شخصیت خودش یک ضعفی دارد. گاهی اوقات این ضعفها در لایه‌های درونی ذهن انسان و وجود انسان و روح انسان پنهان میماند؛ یک جا فرصت بروز پیدا میکند و بروز میکند؛ بعضی‌مان عشق به پول داریم، بعضی‌مان عشق به مقام داریم؛ انواع و اقسام شهوات گوناگون، ما را مجذوب خودش میکند. گاهی از اینها غافلیم، خیلی اوقات از این خصوصیات غافلیم؛ یک جا یک موقعیتی به وجود می‌آید، این بروز پیدا میکند، ما را مغلوب خودش میکند؛ اگر مبارزه نکنیم، ما را مغلوب خودش میکند، ما را زمین میزند. باید از خودمان پاسداری کنیم.

ارزشهای سپاه، برجستگی‌های سپاه خیلی ارزشمندند؛ از اینها باید حراست کرد؛ از اینها باید حفاظت کرد؛ مسئولان رتبه‌های مختلف سپاه موظفند در این زمینه‌ها فعال باشند، حساس باشند، مراقب باشند، نگران باشند؛ اگر از یاد خدا غفلت پیدا شد، این خطر تشدید میشود؛ اگر انگیزه‌های جهادی به هر دلیلی کاهش پیدا کرد، این خطر تشدید پیدا میکند؛ اگر دستاوردها ما را مغرور کرد، این خطر افزایش پیدا میکند. عوامل خطرزا اینها است: غفلت از خدا، مغرور شدن به دستاوردها، خسته شدن از کار جهادی، بی‌توجهی به نعمتهای الهی؛ [اینکه] از نعمتهای عظیم الهی که خدا به ما داده غفلت کنیم و تا یک نابسامانی در مقابل ما قرار گرفت ما را مأیوس کند. یک مشکلی که پیش می‌آید یادمان میرود که خدای متعال صد مشکل ما را حل کرده، حالا این هم یک مشکل؛ [این] چه اهمیتی دارد. در دعاها به ما یاد داده‌اند: *اللَّهُمَّ تَمَّ ثَوْرَكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَ عَظَّمَ حِلْمَكَ فَعَقَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا*؛ (۴) به یاد بیاورید نعمتهای الهی را. به مجرد اینکه یک سنگی سر راه پیدا شد یادمان میرود که صخره‌های عظیمی در مقابل پای ما بود برطرف شد و خدا برطرف کرد؛ فراموش میکنیم؛ دچار تردید میشویم، دچار شک میشویم، دچار کسالت میشویم، ناامید میشویم. اینها بیماری‌هایی مهلک است؛ مراقب این بیماری‌ها باید بود.

در همین زمینه توجه کنیم که بعضی از قشرها هستند که اگر خطایی از آنها سر بزند خدای متعال، آن را دو خطا حساب میکند؛ ما معمّمین از این قبیل هستیم؛ [یک] خطای ما دو خطا است. خدای متعال به زندهای پیغمبر میفرماید: *يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ*؛ (۵) به زندهای پیغمبر! زندهای پیغمبر! ام‌المؤمنینند، مقامشان این قدر بالا است؛ [آن وقت] خدای متعال به همین خانمهای محترم میگوید اگر شما خطا کردید، *يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ*؛ دو برابر شما را عذاب میکنیم، مؤاخذه میکنیم. البته «وَمَنْ يَقْتُ مِثْلًا لِحَدِّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَمَّلَ صَالِحًا تُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»؛ (۶) اگر کار خوب هم بکنید دو برابر به شما پاداش میدهیم. شما سپاهی‌ها هم همین جور هستید؛ اگر چنانچه شما هم کار خوب بکنید دو برابر پاداش میگیرید؛ یکی پاداش خود آن کار خوب، یکی پاداش الگو شدن برای دیگران. ما معمّمین هم همین جور هستیم؛ دو برابر. از آن طرف اگر چنانچه خطائی از ما سر بزند هم همین جور؛ یک گناه، خود گناه و یک گناه [هم] برای آثار بیرونی‌ای که این گناه ما دارد؛ به این باید توجه کرد.

من به نسلهای جدید سپاه – که بحمدالله امروز ده‌ها هزار جوان در طول این سالها وارد سپاه شده‌اند و هدفهای



بزرگ را دنبال کرده‌اند و افتخار آفریده‌اند و کارهای بزرگی را همین جوانها انجام داده‌اند - سفارش مؤکد میکنم که سعی کنید آراستگی معنوی و علمی و عملی خودتان را از گذشتگان تا بالاتر ببرید. گذشتگان مردمان خوبی بودند؛ آنهایی که در دوران جوانی از دانشگاه و از مناطق مختلف آمدند وارد میدان جنگ شدند، جانشان را در کف دست گرفتند، در روزی که امید پیروزی نبود. امید پیروزی واقعاً نبود؛ آن وقتی که دفاع مقدس شروع شد، بعد از مثلاً مدت کوتاهی، به مناطق جنگی که انسان میرفت، جز حزن، جز غم، جز تاریکی و تیرگی چیزی نمیدید؛ در این فضا، این جوانها از جان خودشان گذشتند آمدند وارد میدان شدند، ثابت قدم ایستادند و توانستند صفحه را برگردانند، توانستند هدایت الهی و پیروزی پروردگار را جلب کنند. وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ (۷) کسانی که جهاد کنند، خدای متعال هدایتش را، کمکش را، نصرتش را به آنها عنایت میکند.

همین آیاتی که تلاوت کردند - «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَنُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» تا «يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» (۸) - [میفرماید] تلاش میکنیم، خدای متعال نصرش را میفرستد؛ از آن طرف اگر خطا بکنیم، اثرش را در لحظه‌ی خطر در صف مقدم فوراً می‌بینیم: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ (۹) در جنگ احد، آنهایی که پایشان لغزید و صحنه‌ی پیروزی را تبدیل به شکست کردند و آن خسارت بزرگ را به جبهه‌ی حق وارد کردند، إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا، مشکل مال قبل بود؛ رفتارشان با خودشان رفتار خوبی نبوده، اثرش در جبهه، در آن منطقه‌ی حساس، در آن پیچ حساس ظاهر میشود. بنابراین، این سرفصل، سرفصل مهمی است؛ سرفصل حفاظت از خود، پاسداری از خود.

خب، حالا برسیم به پاسداری از انقلاب: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی». اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که در انقلاب اسلامی، چه خصوصیتی هست که آن را آماج حمله‌ی دشمن قرار میدهد که احتیاج پیدا میشود به اینکه یک پاسداری وجود داشته باشد تا از آن پاسداری کنید؟ کجای انقلاب اسلامی است که موجب این است که دشمنان، پیدا و پنهان صف‌آرایی کنند و ما ناچار بشویم برایش پاسدار فراهم کنیم که از انقلاب حفاظت کند و حراست کند؟ جواب این سؤال جواب روشنی است؛ جواب این است: حاکمیت سیاسی انقلاب. اسلام خیلی جاها در دنیا هست؛ اسلامی که به گاو و گوسفند استعمارگر و استثمارگر و مستکبر و کمپانی‌های آن‌چنانی هم کاری ندارد، اینها هم کاری با آن ندارند؛ اگرچه حالا با همانها خیلی دلشان صاف نیست اما خب به آنها هم خیلی اهمیتی نمیدهند. آن چیزی که دشمن را بسیج میکند در مقابل اسلام یابستند، حاکمیت سیاسی اسلام است؛ این چیزی است که به همت ملت ایران، با رهبری آن مرد بی‌نظیر - امام بزرگوار به معنای واقعی کلمه بی‌نظیر بود - در اینجا تحقق پیدا کرد، و دشمنها را در مقابلش به صف‌آرایی وادار کرد: حاکمیت سیاسی اسلام.

خب، سؤال بعدی این است که حاکمیت سیاسی اسلام مگر چه خصوصیتی دارد که آنها را حساس میکند، آنها را وادار به عکس‌العمل و واکنش میکند؛ این چیست؟ این مهم است؛ باید روی این تعمق کنیم؛ اینجا است که هر چه فهم ما از انقلاب اسلامی عمیق‌تر باشد، دقیق‌تر باشد، روشن‌تر باشد، همتان برای پاسداری بیشتر خواهد شد. البته در این زمینه دیگر اگر آدم بخواد بحث کند، بحث یک ساعت و دو ساعت نیست؛ خصوصیتی که در نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و سیاست اسلامی هست، اینها خب بحثهای طولانی است. من چند نقطه را فقط اشاره میکنم.



نظام سیاسی اسلام با ظلم مخالف است، با ظالم مخالف است؛ خیلی ساده. دستور دارد «کونا لِلظَّالِمِ حَصْمًا»؛ به ما گفته‌اند «کونا لِلظَّالِمِ حَصْمًا». امیرالمؤمنین، مظهر اسلام واقعی، وصیتش به عزیزترین عناصر عالم یعنی دو فرزندش این است که با ظالم دشمن باشید؛ با ظالم خصومت کنید؛ وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ (۱۰) این اول. خب اگر یک سیاستی در دنیا، یک دستگاهی در دنیا، یک قدرتی در دنیا بر اساس ظلم بنا شده، خب معلوم است با این نظام مخالف است؛ چون میدانند این [نظام] خصمش است. بنای رژیم صهیونیستی بر ظلم است، اصلاً مبتنی بر ظلم است؛ یک ملت را از خانه و زندگی‌شان بیرون کرده‌اند، [آن هم] نه با پول و درخواست، [بلکه] با تفنگ و با شکنجه و با باتوم، و جای آنها نشسته‌اند. مبنایش ظلم است. خب این رژیم قهراً با نظامی که «کونا لِلظَّالِمِ حَصْمًا» را تابلو کرده و بالای سرش نگه داشته مخالف است؛ طبیعی است.

نظام اسلامی با دست‌درازی کردن به منافع ملتها مخالف است. حتی اگر در عقیده و رفتار همسان هم نباشند. وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ الْآخَرِينَ؛ (۱۱) در مواجهه‌ی با ملتها، با دادگری و عدالت رفتار کنید، حتی اگر چنانچه با شما هم عقیده نیستند. شَتَانُ قَوْمٍ، یعنی با شما حتی مخالفت هم دارند، اما در برخورد با آنها بی‌عدالتی نباید کنید. خب، رژیم‌هایی که مبنای کارشان بی‌عدالتی است، اینها طبعاً مخالفند. انگلیس یک روزی ثروتمندترین کشور اروپا بود. از کجا آورده بود؟ از هندوستان، از منطقه‌ی شرقی بعد از شبه‌قاره‌ی هند، از سرزمین‌های آمریکا آن وقتی که در اشغال انگلیس‌ها بود. ثروت با غارت منافع دیگران به دست آمده. فرانسه کشور ثروتمندی شد، توانست کارهای علمی بکند؛ [ثروتش را] از کجا به دست آورده بود؟ از الجزائر، از مراکش، از تونس، از مناطق فرانسوی‌نشین آفریقا یا آمریکای لاتین؛ بقیه هم همین‌جور. بنای کار اینها بر استثمار بوده؛ چون کشتیرانی بلد بودند، کنار دریا بودند، میتوانستند به اینجا و آنجا بروند، اول با حيله و فریب، بعد هم که تفنگ به دست آوردند، با تفنگ توانستند منافع ملتها را بزور از حلقشان بیرون بکشند. خب پیداست که این دولتها، این قدرتها، این رژیم‌ها با یک نظامی که اساسش بر عدم ظلم به ملتها و عدم دخالت در کار ملتها است، با این مخالفند؛ این [جور] است دیگر. حالا فلان به اصطلاح تحلیلگر سیاسی می‌نشیند تحلیل میکند که انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، جمهوری اسلامی چه کار کرده که فلان کشور و فلان کشور و فلان کشور با آن مخالفند؛ تحلیل می‌خواهد؟ خب معلوم است. مسئله این است: دستگاه اهریمنی استعمار نمیتواند با نظامی مثل نظام اسلامی خوب باشد.

نقطه‌ی بعدی؛ نظام اسلامی معتقد به کرامت انسان است؛ انسان بماهو انسان، نه انسان فلان منطقه، انسان فلان نژاد، انسان فلان رنگ. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ (۱۲) ما بنی آدم را تکریم کردیم؛ این قرآن است؛ سیاه منطقه‌ی سیاه‌پوست هم «بنی آدم» است؛ هیچ فرقی ندارد. این منطق تبعیضی که غربی‌ها این منطق را به شکل فضاحت‌باری گسترش دادند و عمل کردند و تا امروز هم دارند ادامه می‌دهند، صد درصد ضد قرآن و ضد اسلام است؛ نظام اسلامی با این مخالف است. خب شما می‌خواهید آمریکا، که هنوز که هنوز است بعد از گذشت دو سده سیصد سال، سیصد چهارصد سال از آغاز ورود غربی‌ها به آمریکا، [که] هنوز مسئله‌ی تبعیض نژادی در آنجا وجود دارد، شما می‌خواهید این رژیم، این نظام با نظام اسلامی مهربان باشد؟ خب نظام اسلامی مخالف با این چیزها است. این هم یک خصوصیت.

یکی دیگر از خصوصیات نظام اسلامی، [این است که] نظام اسلامی معتقد است که اگر یک کشوری، یک دولتی بنای بر مخاصمه‌ی با او ندارد، بنای بر دشمنی با او ندارد و می‌گوید بیایید با هم جنگ نکنیم، نظام اسلامی باید قبول کند؛ وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (۱۳) طرف، یک دولتی است که همفکر و هم‌عقیده با شما هم



نیست اما بنای مخاصمه ندارد، میگوید بیاید با هم باشیم، با هم با مسالمت رفت و آمد کنیم؛ اشکال ندارد. لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم»؛ (۱۴) [اگر] با شما نجنگیدند، شما را از خانه و دیارتان بیرون نکردند، معارضه‌ای با شما ندارند، قبول کنید؛ اما اگر دیدید که طرف، مورد اطمینان نیست، دروغ میگوید، حيله میکند، نه؛ لا تهنوا و تدعوا الی السلم؛ (۱۵) اگر این جوری است حق ندارید؛ اگر احساس کردید، فهمیدید، قرینه‌ها نشان دادند که طرف [مقابل] صادق نیست، دروغ میگوید، در ظاهر این دست را جلو آورده که با شما دست بدهد اما با آن دست دیگرش، پشت سر یک خنجر زهرآلود را قبضه کرده و گرفته، فلا تهنوا و تدعوا الی السلم؛ هرگز قبول نکنید. یا اگر چنانچه پیمانی بستید، و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم، (۱۶) شما هم با آنها مقابله به مثل کنید؛ پیمان شکستند، پیمانشان را بشکنید. ببینید! اینها درسه‌های نظام اسلامی است. خب این درسه‌ها در مقابله‌ی با اهریمنان، دشمن‌ساز است. بله! آدمهایی که اهریمن نیستند، خباثت ندارند، رذالت ندارند برایشان قابل قبول است، اما آن دشمنی که خباثت دارد، رذالت دارد، کینه‌ورز است، عهدشکن است، دروغ‌گو است، قهراً دشمن میشود دیگر. پس چیزهایی که در نظام اسلامی هست و دشمن‌ساز است اینها است؛ و از این قبیل.

تهاجم از طرف کیست؟ از طرف کسانی که با این خصوصیات مخالفند؛ پس دشمن را شناختیم. ما وقتی این تعمق را میکنیم، هم انگیزه برای پاسداری پیدا میکنیم، هم میفهمیم که در مقابل چه کسی باید از انقلابمان پاسداری کنیم؛ طرف را می‌شناسیم و اشتباه نمیکنیم. یکی از گرفتاری‌هایی که گاهی ما به آن مبتلا شده‌ایم و باید مراقب باشیم مبتلا نشویم، این است که در شناخت دشمن اشتباه نکنیم. گاهی اوقات انسان در شناخت دشمن اشتباه میکند. امام (رضوان الله علیه) با آن چشم بصیرت – یعنی واقعاً هیچ تعبیری بهتر از این دیگر در مقابل آن مرد نمیشود گفت، بصیرت به معنای واقعی کلمه – که در لایه‌های پنهان نفوذ پیدا میکرد و چیزهایی را میدید، گفت: «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید». (۱۷) پس معلوم شد که علت اینکه با این انقلاب دشمنی وجود دارد چیست و آن کسانی که دشمنی دارند چه کسانی هستند.

یک نکته‌ی دیگر هم در باب این دشمنی‌ها وجود دارد؛ اگر جمهوری اسلامی الگو نمیشد، باز این دشمنی‌ها کمتر بود اما جمهوری اسلامی الگو شده، پیشگام شده؛ جمهوری اسلامی پیشران حرکت‌های مقاومتی در این منطقه‌ی حساس شده؛ مسئله این است. این هم یکی از چیزهای مهم است. ببینید! تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این رژیم حقیر صهیونیستی نمیتوانست در ظرف شش روز ارتش چند کشور نسبتاً قوی دور و بر خودش را زمین‌گیر کند؛ مصر را، سوریه را، اردن را. در ۱۹۶۷ در جنگ شش‌روزه، ارتش صهیونیست توانست ارتش‌های مجهز این سه کشور را زمین‌گیر کند و مبالغ زیادی از خاک اینها را هم تصرف کند؛ صدها کیلومتر مربع از خاک این سه کشور را گرفت. عین همین قضیه در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد؛ آنجا این کشورهای مصر و سوریه توانستند از یک غافلگیری استفاده کنند، اول کار یک حرکتی انجام بدهند؛ ولی بلافاصله باز توانست آنها را محاصره کند، باز هم آنها را شکست داد؛ یعنی رژیم صهیونیستی جوری بود که سه کشور، با همه‌ی ارتششان حریف او نمیشدند و او در ظرف ۶ روز آنها را زمین‌گیر میکرد. بعد از انقلاب اسلامی، کار به جایی رسید که همین رژیم ۳۳ روز همه‌ی تلاش خودش را کرد که حزب الله را در لبنان شکست بدهد، نتوانست و مجبور شد با فضاحت فرار کند؛ در مقابل حزب الله نتوانست مقاومت بکند. فاصله‌ی قبل از انقلاب و انقلاب، فاصله‌ی جنگ شش‌روزه و جنگ سی‌وسه‌روزه است. امروز کار به جایی رسیده که در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین، در منطقه‌ی غرب رود اردن، خود جوانها جوری حرکت میکنند، جوری حمله میکنند که رژیم صهیونیستی را عاجز میکنند و عاجز کرده‌اند. انقلاب این است؛ خب قهراً دشمنی پیدا



میشود دیگر.

خب، نکته‌ی آخر را هم من عرض بکنم. پیشرفته‌ها زیاد است، کارهای خوب فراوان است، توانایی‌ها روزافزون است – فرمانده محترم سپاه بیانات خوبی کردند درباره‌ی توانایی‌ها و در بیان توصیف آنچه وجود دارد – همه‌ی اینها هست، شاید خیلی چیزهای دیگر هم هست که طبعاً در گزارشها نمی‌آید، لکن من عرض میکنم به توانایی‌ها و پیشرفته‌ها مغرور نشوید؛ مراقب باشید غرّه نشویم به آنچه داریم؛ قدرش را بدانیم، اهمیّتش را درک کنیم، بدانیم که آن سیاست راهبردی [ایجاد] بحرانهای پی‌درپی که در کنفرانس گوادلوپ تصویب شد، هنوز جریان دارد، آن سیاست هنوز در حال جریان است، از آن سیاست دست برداشته‌اند. [میخواهند] در داخل نظام جمهوری اسلامی، کشور عزیز ما، دائماً بحران ایجاد کنند؛ یک روز به بهانه‌ی انتخابات، یک روز به بهانه‌ی بنزین، یک روز به بهانه‌ی زن، به بهانه‌های گوناگون، [میخواهند] بحران‌سازی کنند و میکنند. ابزارها هم امروز ابزارهای پیشرفته‌تری است؛ معلوم است. هدف دشمن هم از این بحرانها، در درجه‌ی اول، این است که امنیّت کشور را از بین ببرد؛ امنیّت که نبود، اقتصاد هم نیست؛ امنیّت که نبود، علم نیست، دانشگاه نیست، مراکز تحقیقاتی نیست؛ امنیّت که نبود، اشتغال نیست؛ امنیّت که نبود، کارهای زیرساخت‌سازی هم نیست؛ امنیّت که نبود، راه‌اندازی کارخانه‌های تعطیل‌شده هم نیست؛ امنیّت اصل است. هدف از این بحران‌سازی‌ها مخدوش کردن امنیّت کشور است؛ این را به عنوان یک حقیقت باید بدانیم و وظیفه‌ی خودمان را در قبال آن مشخص بکنیم. دشمن میخواهد در امنیّت کشور تصرف کند، در زندگی مردم اختلال ایجاد کند؛ حرکت دشمن این است. خب عامل اصلی البته معلوم است؛ عامل اصلی همین دستگاه‌های جاسوسی سیا و موساد و ام‌آی‌۶ و مانند اینها هستند دیگر؛ اصل اینها هستند، منتها پادوهای هم دارند: پادوهای داخلی، پادوهای خارجی، عناصر غرب‌گرا، عناصر بی‌توجه؛ اینها هم پادویی میکنند، اما اصل قضیه آنجا است؛ سر قضیه آنجا است.

امروز وظیفه‌ی ما مراقبت دائمی از انقلاب است؛ وظیفه‌مان امروز وحدت ملی است؛ وحدت ملی مهم است؛ وظیفه‌مان امروز مشارکت دادن مردم است؛ کمک کردن به آحاد مردم بخصوص به طبقات ضعیف است؛ وظیفه‌مان امروز کار جهادی مسئولان است؛ این دیگر مربوط به خصوص سپاه نیست، همه‌ی مسئولان کشور امروز موظفند کار جهادی کنند، شبانه‌روزی کار کنند، خستگی نشناسند. ما فصل مشبعی (۱۸) را حرکت کرده‌ایم؛ این سربلایی، این شیب تند را عبور کرده‌ایم، به قلّه‌ها نزدیک شده‌ایم. نباید خسته بشویم. امروز روز خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست؛ امروز روز شوق است، روز امید است، روز حرکت است؛ مسئولین کشور در بخشهای مختلف باید با این روحیه حرکت کنند. اعتماد باید وجود داشته باشد، نمیگویم انتقاد نباشد؛ انتقاد همراه با اعتماد. میخواهند انتقاد بکنند، اشکال ندارد، اما اعتماد داشته باشند. مسئولین دارند کار میکنند؛ با اخلاص، با علاقه‌مندی، با شوق، با توکل به خدا، با همه‌ی توان؛ اعتماد بشود به آنها، انتقاد هم اگر لازم بود، [بشود]؛ من مخالفتی با انتقاد ندارم. اگر این راه را دنبال کردیم و بحمدالله تا امروز دنبال شده و بعد از این هم به فضل الهی، به توفیق الهی دنبال خواهد شد، پیروزی بر دشمن قطعی است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱) در ابتدای این دیدار – که به مناسبت برگزاری بیست و چهارمین مجمع عالی فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزار شد – حجّت الاسلام عبدالله حاج‌صادقی (نماینده‌ی ولی‌فقیه در سپاه پاسداران انقلاب



- اسلامی) و سرلشکر حسین سلامی (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) مطالبی بیان کردند.
- (۲) مهرداد اوستا
- (۳) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۰؛ «... تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید...»
- (۴) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۸ (دعای قنوت نماز وتر)
- (۵) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۰؛ «ای همسران پیامبر، هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود...»
- (۶) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۱؛ «و هر کس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند، پاداشش را دوچندان می‌دهیم...»
- (۷) سوره‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۶۹؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان مینماییم...»
- (۸) سوره‌ی صف، بخشی از آیات ۱۱ تا ۱۳؛ «به خدا و فرستاده‌ی او بگروید و در راه خدا با مال و جان‌تان جهاد کنید... و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد... و [رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید: یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خدا است...»
- (۹) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۵۵؛ «روزی که دو گروه [در احد] با هم رویاروی شدند، کسانی که از میان شما [به دشمن] پشت کردند، در حقیقت، جز این نبود که به سبب پاره‌ای از آنچه [از گناه] حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید...»
- (۱۰) نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷
- (۱۱) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۸؛ «... و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید...»
- (۱۲) سوره‌ی اسراء، بخشی از آیه‌ی ۷۰
- (۱۳) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۱
- (۱۴) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۸
- (۱۵) سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۳۵
- (۱۶) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۲؛ «و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند...»
- (۱۷) صحیفه‌ی امام، ج ۱۱، ص ۱۲۱؛ سخنرانی در جمع پاسداران تهران (۱۳۵۸/۹/۴)
- (۱۸) مفصل